

حالا فرض کن مباحث رجالی هم داشت یک روایتی خواند مال برید ابن معاویه هست عجلای،

س: بلی عجلای، برید ابن معاویه

ج: ایشان حالا اشتباه هم خواند یزید ابن معاویه حالا بعد گفت و یزید ابن معاویه هذا غیر از ابن معاویه قاتل حسین، گفت من بودم

آن روز درس،

س: بلی

ج: که گفت این یزید ابن معاویه غیر از آن قاتل الاما الحسین است غیر از یزید ابن معاویه، غرض این هم یک مصیبتی است،

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد راجع به یکی از مصادری که نوشتند البته با عناوین مختلف مناقب الرجال یا رجال محمد ابن یحیی و عرض کردیم این کتاب مباحث رجالی درش هست اما اصطلاحاً کتاب کتاب رجالی نیست این جزء از کتاب نوادر الحکمه است و شیخ رضوان الله تعالی اسامی کتاب نوادر الحکمه را آورده و نجاشی اسامی کتاب را نیاورده و یکی از کتب این کتاب هم مناقب الرجال است عرض شد که الآن مقدار زیادی نسبتاً یعنی از این مباحثی که مربوط به رجال است در رجال کشی الآن موجود است و مرحوم کشی به دو واسطه قاعدتاً یعنی از این کتاب نقل می کند، یکی واسطه ای ابراهیم ابن محمد ابن نمی دانم کذا الخطلی یا خُطلی، ابراهیم ابن محمد خطلی و ایشان مرحوم شیخ هم توثیقش کرده و استاد کشی است و ایشان بیشتر از نسخه احمد ابن ادريس نقل می کند سندش به احمد ابن ادريس این همین نسخه ای است که در اختیار کلینی هم بوده و نسخه خوبی است خود آن آقا هم قابل اعتماد کتاب هم مشهور انصافاً این ها قابل اعتماد است البته در یک مورد در کتاب کشی ابراهیم ابن مختار آمده الخطلی که آقای خوبی ظاهراً یک عبارتی داشتند که این ممکن است تصحیف باشد یا ابراهیم محمد است ظاهراً حالا نمی فهمیدم مراد آقای خوبی، از آن عبارت ابراهیم ابن مختار را بیارید ابراهیم ابن مختار، به هر حال من فکر می کنم کلمه این طوری بوده مختار به همان کتابت قدیم مختار نوشتند چون الف وسط را نمی گذاشتند مختار می نوشتند نقطه هم که نداشت این مختار نبوده محمد بوده غلط خواندند به نظرم آقای خوبی مرادشان شاید این باشد پس ما به نام ابراهیم ابن مختار کسی نداریم این محمد است در کتابت اشتباه، محمد را که مختار که نوشته محمد نوشته توانستند درست بخوانند مختار خواندند آقای خوبی هم به نظرم مرادشان این باشد نیست؟

س: تقریباً آری باید

ج: به هر حال اگر مراد ایشان این باشد که مطلب درستی است، اگر مراد ایشان این است که ابراهیم ابن مختار با ابراهیم ابن محمد یکی است بلی یکی هست اما این غلط است اصلاً ما چیزی به نام ابراهیم ابن مختار نداریم، یکی از کارهای خیلی خوبی که مرحوم آقای تستری انجام دادند که کار خوبی است یکش این است که خیلی از اسماء وجود خارجی ندارد اصلاً می گوید لم یثبت تحققه تحقق یعنی وجود خارجی اش اصلاً معلوم نیست این در خارج همچون کسی ما شخصی به نام ابراهیم ابن مختار داشته باشیم این

همان ابراهیم ابن محمد است در این نسخه غلط خوانده شده محمد مختار خوانده شده مختار خوانده شده دال و راء اشتباه شده، نیست ابراهیم ابن مختار، یک کم دیر می آید؟

س: بلی

ج: از برکات این درس باید شما کامپیوترت را هم عوض کنی،

س: این عجیب و غریب یکی هم قزوینی محمدخان قزوینی می گوید که یکی نص یکی روایت از لوح و از جبرئیل نمی دانم عزرائیل و اسرافیل، لوح، قلم عن الله عن رجل عزّ و جل، نوشته عن رجل

ج: آن عبارت است که منبری روی منبر خواند از شیخ صندوق منقول است، شاید شنیده باشید، از شیخ صندوق که حضرت سیدالشهداء در روز عاشورا با حضرت زینب آلو داغ می کرد، آن وقت هر چند ناگهان سگان مولی علی به گربه تان افتادند، گفت حالا این چه بوده از شیخ صندوق نه

۴: ۳۹

با حضرت زینب الوداع می کرد، الوداع با آلو داغ بود و حر حرب می نمود این خوانده

۴: ۵۰

ناگهان سگان ملاً اعلی به گریه در افتادند،

۵: ۰

الی آخره، حالا غرض گاهی این خیلی اوضاع را بهم می ریزد ابراهیم ابن مختار دارند ایشان خواندی شما آن روز از معجم آقای خوبی خیلی خوب حالا به هر حال آقا، و یکی هم ایشان از کتاب علی ابن محمد، یعنی نسخه علی ابن محمد ابن فیروزان القمی ایشان از این طریق ایشان که غالباً هم محمد ابن مسعود از ایشان نقل می کند، دقت فرمودید، این نسخه خوب یک نسخه مشهوری نیست آن نسخه اول خیلی مشهور است این نسخه خیلی مشهور نیست و می شود به یک وجوهی عرض کرد این را درست کرد به هر حال این اجمالاً این نسخه هم زیاد دارد از این نسخه هم زیاد نقل کرده و علی ابن محمد ابن فیروزان این خیلی توثیق واضحی ندارد ما یک شواهدی نقل کردیم که قابل قبول است و این نسبتاً زیاد است یعنی مجموعاً از کل مجموعی که الآن ما در رجال کشی داریم از این دو نسخه ابن فیروزان و نسخه ابن ادریس نسبتاً زیاد نقل شده یک مقدار هم از روایات کتاب محمد ابن احمد در کتب دیگر هم آمده مثل فرض کنید کتاب کافی و دیگران هم آمده اما عمده الآن در این کتاب است و این تأثیرگذار است البته اگر ما بخواهیم یک تحقیق دقیقی بکنیم راجع به این که این روایات ایشان را کلاً استخراج بکنیم و بعض جاها هم ظاهراً غلط است مثلاً در بعضیاش دارد علی ابن محمد عن محمد ابن احمد ابن ولید، این محمد ابن احمد ابن ولید غلط است، محمد ابن احمد ابن یحیی باید باشد دیگر حالا وارد بحثش نمی خواهم بشوم چون من یک مقدارش را نگاه کردم احتیاج به یک کار مستقلی دارد یعنی کل کتاب نوادر الحکمه این بخش مناقب الرجالش می شود از آن کتاب استخراج کرد و بعد نگاه کرد چه مقدار تأثیرگذار بوده در مباحث رجالی ما این احتیاج به یک به اصطلاح لیست برداری و دقت می خواهد و کار خوبی هم هست چون ما معتقدیم الآن مقدار زیادی از کتاب مرحوم کشی را می شود جدا کرد، اصلاً یک کتابی جبرئیل ابن احمد فاریابی داشته آن را می شود جدا کرد اصلاً، روایت جبرئیل یک کتاب معرفه الناقلین محمد ابن مسعود دارد آن را می شود جدا کرد و هلم جراً نصر ابن صباح بلخی دارد اینها

را می شود جدا کرد یکی از این کتاب های که می شود جدا کرد مناقب الرجال بخش کتاب نوادر الحکمه محمد ابن احمد ابن یحیی است که این هم می شود جدا کرد و تأثیرش را الی زماننا هذا در مباحث رجالی پیدا کرد این، بلی آقا؟

س: آقای در همان جلد ۱ شاید من جلسه عرضم دقیق ابراهیم ابن محمد ابن عباس خطلی را شماره زدند اول، شماره ۲۶۵، بعد جلوش علامت مساوی گذاشتند، ابراهیم ابن مختار بعد گفتند که یروی عن سعد ابن عبدالله و غیره من القمیین و العلی ابن حسن و کان رجلاً صالحاً بعد در همین و رووا و فی جمیع هذا

۳۰: ۸

عن احمد ابن ادریس این تمام شد بعد در شماره ۲۹۵ فرمودند که ابراهیم ابن مختار مساوی است با ابراهیم ابن محمد ابن عباس الخطلی بعد فرمودند که ابن محمد ابن العباس خود ایشان اضافه کرد، ابن محمد العباس روی عن علی ابن الحسین عن فلان بعد می گوید و الظاهر اتحاد مع ابراهیم ابن محمد ابن عباس الخطلی المتقدم،

ج: اتحادش مسلم، من خیال کردم خواندی که اشتباه است یعنی

س: محمدش را مسلم گرفتند چون این جا هم خودش می گویند که

ج: نه محمدش مسلم است مختار، اتحاد نیست غلط است تصحیف است عبارت بد خواند روشن شد اتحاد که قطعی است یعنی،

س: اتحاد یکی اش عقب باشد یکی

ج: یکی اسم جد باشد اسم،

س: همین دوتا را چیز گرفتند

ج: یکی گرفتند

س: یکی گرفتند

ج: نه بحث غلط نگرفته، من خیال کردم آن شب که خواندی من خیال کردم این طور فهمیدم دیگر می خواستم توضیح بدهم نشد، حالا توضیح این درست اگر این، پس ایشان که یکی است درست است اما نه این که یکی اند اصلاً مختار وجود خارجی ندارد، این کلمه محمد بوده مختار نوشتند این مختار را به اصطلاح ورداشته خیال کرده مختار است با و کتاب کشی اصولاً پر از اغلاط املائی و معنوی هم غلط معنوی دارد هم املائی دارد غرض این که این مطلب هم اشاره.

آن وقت چندتا مطلب ضمیمه هم یعنی نکته یکی این که اصولاً آنچه که الآن در این کتاب ما می بینیم در کتاب کشی بیشتر مدایح است یا روایت ذامه است یا روایت مادحه برای افراد است این طوری است یعنی از مباحث رجالی آنچه که بیشتر مربوط به ترجمه می شود نقل کرده مثلاً بگویند ثقه فاضل این ها ندیدیم یعنی تا حالا این مقداری که اجمالاً دیدم نمی توانم کلاً بگویم مباحث فهرستی نجاشی هم درش ندارد له کتاب فلان، مسأله طبقات را هم درش ظاهراً ندارد یعنی نمی دانیم الآن که آیا متعرض طبقات شده یا نه؟ چیزی که الآن می بینیم کشی بعضیاش را مثلاً آخر چون کتاب کشی هم طبقات را واضح ندارد اما طبقات درش مراعات شده در اصحاب موسی ابن جعفر و حضرت رضا دارد ما روی فی اصحاب الرضا الکاظم و الرضا کتاب کشی طبقات به استثنای بعض موارد که معلوم است اوراق جا به جا شده طبقات درش مراعات شده آیا طبقاتی که در کشی است در همان کتاب اصل هم بوده الآن نمی دانیم یا در اصل فقط مدح بوده کشی هم کدام را در طبقه خودش آورده یعنی این طبقات مال کشی مال کتاب اصل نیست مثلاً توثیق درش نیست تمییز اسماء درش نیست یعنی می خواهم بگویم از مباحث رجالی چیزی که درش هست روایاتی که در مدح

افراد است مثل کتاب بخاری که کتاب فضائلش روایاتی که در فضائل مثلاً فلان و فلان از صحابه است یک چیز شبیه آن است، رجال مصطلحی که ما امروزه می‌گوییم نیست این رجال مصطلح،

س: استاد به درد رجال می‌خورد

ج: ها! از جهت این که اخباری راجع به آنهاست ترجمه آنهاست این اجمالاً به درد می‌خورد که حالا بعد توضیحش را عرض می‌کنم این یک نکته‌ای که اصولاً طبیعت این کتاب چه است؟ نکته دم عرض کردیم اگر ما بخواهیم دقیقاً تأثیر کتاب را بر رجال شیعه تا زمان حاضر ببینیم باید یکی یکی مفرداتش را استخراج بکنیم و ببینیم چه تأثیر داشته اما آنچه که می‌توانیم به نحو اجمال ببینیم ما عرض کردیم در میان اهل سنت قرن اول تا اوائل قرن دوم اصلاً کسی دنبال رجال و سند که ثقة فلان؟ این را نبودند از قرن دوم شروع شد و در قرن سوم هم دیگر تدوین حدیث به این صورتی این که صحیح و حسن و ضعیف، بعد اقسام دیگر معضل و معلول و دیگری اضافه شد این قرن سوم به بعد شد در قرن اول نبود نیمه‌های قرن دوم هم نبود بعد یوآش یوآش دیگر و لذا حتی در این مرحله بعدی حتی احادیثی که فرض کنیم در موطأ مالک بود آمدند گفتند قبول نداریم، همان در موطأ مالک بود مثل لاضرر که حدیث بسیار مهمی بود در موطأ مالک از رسول الله نقل کرده بود در قرن سوم بزرگان قرن سوم آن را نیاوردند البته احمد ابن حنبل هم در مسند عبدالله ابن عباس لاضرر را آورده هم در مسند عبادۀ ابن صامت اما آن شخصی را که موطأ از آن نقل می‌کند او را نیاورده ایشان با این که حالا موطأ قبل از ایشان بوده علی ای حال این نکته را خوب دقت بفرمایید در میان اهل سنت هم از میانه‌ها قرن دوم شروع شد در قرن سوم دیگر اوجش را پیدا کرد، بعدها هم که دیگر مباحث بهش می‌افزایند که من توضیحاتش را دادم این راجع به اهل سنت نسبت به ما در میان شیعه قرن اول و قرن دوم هم به خاطر وجود ائمه (ع) هم به خاطر به خاطر کثرت روایت و در کوفه ماشاءالله نسخ فراوان بود راوی‌ها فراوان بودند افراد حج مشرف می‌شدند سؤال می‌کردند دیگر تقریباً جوری بود که نکته تعبد در میان می‌آمد چون بود دیگر کتاب‌های متعدد بود نسخه‌های متعدد بود سؤال می‌کردند این مال کیست؟ آن مال کیست؟ بعد خدمت امام می‌رسیدند از امام سؤال می‌کردند می‌توانستند حل بکنند ما اولین امامی که در باره تعارض از ایشان سؤال شده حضرت صادق است از امام باقر نداریم از حضرت صادق است معلوم می‌شود تعارض در زمان حضرت صادق در کوفه بر اثر همین نکته‌ای که گفتیم شکل گرفته بسته شد، دیگر آقا حتی در یک روایت عمر ابن حنظله امام می‌فرماید نگاه کن یک کسی که حدیثی را که مشهور نقل کردند آن را قبول کن آنی که شاذ است نقل نکن، عمر ابن حنظله می‌گوید گاهی اوقات هر دو مشهور اند خیلی عجیب است یعنی هر دو حدیث را فرض کن پنج تا از بزرگان نقل کردند این هم پنج تا آن هم پنج تا و امام نمی‌گوید این واقع نیست، یک علاجی برایش ذکر می‌کند این نشان می‌دهد که گاهی تعارض خیلی ریشه‌ای و خیلی قوی و خیلی دقیق بوده یعنی یک تعارضی وحشتناکی حاکم بوده پس بنابراین بلی بعد از امام صادق هم زمان موسی ابن جعفر و تا حدی حضرت رضا هم کتاب‌ها زیاد بود هم عده‌ای از بزرگان مثل ابن ابی عمیر مثل صفوان مثل بنظری این‌ها جمع آوری که کردند تقریباً اطمینان آور بود یعنی یک جوری نبود که لذا به نظر ما می‌آید که تا قرن اول و دوم در میان شیعه هیچ نحو تعبدی مطرح نیست نه رجالی و نه فهرستی چون فهرستی هم یک نوع تعبد بود مراد ما به تعبد این است که یک واسطه ذهنی بیاید مثلاً بگوید چون کتاب فلان است اعتماد می‌کنیم رجالی هم راوی را نگاه بکند یا راوی بود یا روایت بود یا راوی بود یا کتاب بود در قرن اول و دوم این یک سیر اجمالی است که سابقاً یکبارش متعرض شدیم که گفتیم مرحوم شیخ طوسی می‌خواهد بگوید از زمان امام صادق هم وثاقت بوده

که گفتیم ثابت نیست این مطلب ایشان متأسفانه ثابت نیست بعد از قرن دوم یوآش یوآش در قم مباحث شکل فهرستی گرفت یعنی نسخه شناسی کردند،

س: پس تعبد این معنی می‌کنیم که بگویند چون

ج: ها! این واسطه، یعنی اگر یک صورت ذهنی بیاید که این صورت جنبه حکایت از خارج باشد این را اسمش را اماره گذاشتیم حجت گذاشتیم یک صورت ذهنی بیاید که حاکی از واقع نباشد و فرضش این است که به واقع نرسد این را اصل عملی گذاشتیم در حقیقت این‌ها عمل‌شان به خبر بر اثر یکی از این دو نکته بود یا صفات راوی بود یا خود نسخه بود اگر نسخه بود می‌شد فهرستی بود اگر صفات راوی بود می‌شد رجالی روشن شد پس در قرن اوائل قرن سوم یوآش یوآش این مطلب شکل گرفت یعنی این مطلب یوآش یوآش و بحث‌های رجالی،

س: تعبدی نبود یعنی

ج: بحث‌های رجالی هم توسط واقفیه در حقیقت اول شکل گرفت چون این‌ها دیگر بعد از موسی ابن جعفر به حضرت رضا مراجعه نکردند به حضرت جواد مراجعه نکردند مجبور بودند به روایات مراجعه کنند روایات را هم مجبور بودند بررسی بکنند صحیح هست صحیح نیست، واقفیه هم مثل عبدالله ابن جبلة که اسمش خواهد آمد کتاب در رجال دارند و هم مثل حمید ابن زیاد فهرست هم دارند البته فرق‌شان حدود نود سال است عبدالله ابن جبلة ۲۱۹ وفاتش است حمید ابن زیاد ۳۱۰ یک نود سالی با همدیگر فاصله دارند تدریجاً در قم آمد این بحث نسخه شناسی مطرح شد و در همین زمان تقریباً از میانه‌های قرن سوم در مثل کش و سمرقند و آن مناطق بحث‌های رجالی مطرح شد که منتهی شد به چندین کتاب رجالی که در آن‌جا نوشته شد مثل رجال به اصطلاح عیاشی مثل رجال خود کشی مثل رجال جبرئیل ابن احمد فاریابی مثل رجال نصر ابن صباح بلخی که انشاءالله بعد ما یک فهرستی از این کتب رجالی را ارائه می‌دهیم انشاءالله تعالی و در قم تدریجاً آن بحث‌های نسخه شناسی مدون شد فهارس تدوین شد،

س: مثل ابن بوته و این‌ها

ج: مثل فهرست ابن بوته و که قبل از کلینی است و بعد بعد از کلینی فهرست مرحوم یعنی معاصر کلینی ابن الولید و بعد از ایشان فهرست مرحوم صدوق و الی آخره یعنی در قرن اوایل قرن سوم میانه قرن سوم و قرن چهارم دیگر فهرست در قم شکل رسمی گرفت این‌ها در بغداد آمد شیخ سعی کرد حجیت را منوط به وثاقت بکند، یعنی بحث را جنبه رجالی بدهد در حقیقت آنچه که بیشتر بین شیعه متعارف بود فهرستی بود نه رجالی بود کتب مشهوره رو کتاب‌ها حساب می‌کردند نه رو صفات راوی، لیکن شیخ سعی کرد بحث را رجالی بکند آن‌هم اجوائی که ایشان در بغداد می‌گویند قبلاً هم ایشان مثلاً شافعی بوده ثابت نیست پیش ما قبل ایشان هم روشن نیست به هر حال واضح نیست که ایشان شافعی بوده به هر حال محیط علمی آن زمان این بود مثل فرض کنیم محیط علمی که این تفسیر الجواهر نوشته چون علم فیزیک و شیمی و حیوانات و اینها رواج پیدا کرد این تمام را آورد در تفسیر خودش اصلاً یک مدتی هم در قم دعوی بود یک آقای که اسم نمی‌خواهم ببرم آن از تفسیر جواهر رو منبر می‌خواند یک آقای دیگر باز نمی‌خواهم خیلی به شدت مخالف با تفسیر جواهر بود که این حرف‌ها چه است این نامربوط‌ها چه است راجع به قرآن این تفسیر جواهر عکس حیوانات و اقسام پروانه‌ها و این، خدا رحمت کند آقای بجنوردی می‌فرمود من وقتی این جواهر را دیدم گفتم این مرد دیوانه است اصلاً این طنطای که این کتاب را نوشته گفت بعد هم آخر معروف شد که برد تیمارستان مرد آخر این هم صاحب تفسیر الجواهر در تیمارستان فوت کرد غرض این را آقای بجنوردی می‌فرمودند اسم آن،

س: این باب شده بود

ج: بلی می‌خواهم بگویم این باب شده بود دقت می‌فرمایید این باب شده بود که مثلی که الان مثلاً اگر کسی می‌خواهد تفسیر بنویسد بیشتر سعی می‌کند روی اجواء عمومی و سنی و شیعه و حتی تفکرات غربی و فلسفه غربی و علم غرب، این یک بابی است دیگر، آنچه که مرحوم شیخ رضوان الله تعالی علیه در زمان خودش نوشته چون خبر به لحاظ رجالی باب شده بود لیکن اگر بخواهیم،

س: سنی‌ها هم کلاً رجال بوده یا سنی‌ها هم ممکن است

ج: سنی‌ها فهرستی شان کم بود چون غالباً از یک راوی خیلی محترم مثل شعبه فرض کنید مثلاً افراد زیادی بودند از زهری افرادی اگر یک کدام‌شان یک روایتی نقل که دیگران نقل نکردند آن دیگر شاذ حساب می‌کردند خیلی آن روش مانور نمی‌دادند، چون س: رجال شان زیاد بوده

ج: رجال شان زیاد بود احتیاج نداشتند بیایند رو مباحث فهرستی کار بکنند اما دارند من همیشه عرض کردم این تهذیب الکمال کسی از علمای شیعه حال داشته باشد نکات فهرستی را استخراج بکند نصف جلد می‌شود این چاپ من که یازده جلد است،

س: طبقات میرعابد حسین خیلی نقل می‌کند از مزی،

ج: تهذیب، از تهذیب الکمال انسان اگر بگیرد بحث‌های فهرستش را جدا بکند نصف جلد کمترهاست مثلاً یک ربعی، یک ثلث جلد می‌شود اما آن‌ها اهتمام نداشتند اهتمام بردند رو رجالی شیخ هم ابداع این کار کرد لیکن شیخ در قرن پنجم که این مطلب را گفت باز هم نگرفت بلکه عده‌ای مثل ابن ادریس و بعد متکلمین و مفسرین این‌های که بعد از شیخ اند در قرن ششم این‌ها اصلاً منکر حجیت خبر شدند اصلاً هیچ نحو خبر را قبول نکردند مثل ابن ادریس مثل ابو الفتوح رازی مثل صاحب النقص که اسمش را بردیم عبدالجلیل رازی، مرحوم مجمع البیان این‌های که خط مثل ابن غنیه، مثل ابن زهره در، این‌های که مثل قطب‌راوندی نمی‌دانم اسمش را بردم یا نه؟ این‌های که دنبال خط تفسیری کلامی و این نحو فقه بودند اصلاً این‌ها حجیت خبر را قبول نکردند مرحوم محقق هم که با این قید قبول کرد کل خبر عمل به الاصحاح او دلت القرائن علی صحته مع ذلک بعد از محقق علامه آمد تعریفی از خبر داد و بعد تقسیم کرد صحیح و حسن و موثق و این طوری بعد از علامه انصافاً علامه که این مطلب را نوشت انصافاً در بین شیعه جوی ایجاد کرد جوی که بنا بود در قرن پنجم ایجاد بشود در قرن هشتم ایجاد شد یعنی جوری ایجاد شد کسانی که دنبال رجال هم نبودند مثلاً می‌گفتند صحیحاً فلان موثقه فلان اصطلاحات را به کار بردند ولو اعتقاد نداشتند صحیح بود چون اعراض اصحاب بود بهش عمل نمی‌کردند ضعیفه بود چون عمل اصحاب بود عمل، مع ذلک اصطلاحات را به کار بردند خوب روشن شد پس ما از قرن اول دوم سوم آمدیم تا قرن هشتم قرن هشتم که علامه مخصوصاً علامه عده‌ای را به عنوان حسن مطرح کرد خوب دقت کنید حسن یعنی امامی ممدوح این تأثیرگذارش از کجا پیدا شد چه بر این مرحله هشتم قرن هشتم به بعد این کتاب کشی چون خیلی از روایاتی که در این کتاب بود حالا اگر توثیق درش نبود مدح در می‌آمد لذا هی آمدند گفتند مثلاً روی الکشی مدحاً فیه یلحقه بالحسان یا یلحقه یلحقه بالحسان این حسن می‌شود پس در حقیقت آنچه که از کتاب من چون عرض کردم اجمالی یک اجمالی عرض کردم که ما به اصطلاح باید نگاه بکنیم اما اگر یک سیر اجمالی در تفکر رجالی طائفه ما تا زمان ما باشد، از زمان علامه به بعد این حالت پیدا شد چرا؟ چون یک اصلاً تا قبل از علامه صحیح و حسن نبود صحیح و حسن و موثق نبود دقت کردید علامه که آمد لذا این‌ها آمدند دیدند در کتاب کشی در فلانی روایت مادحه دارد گفتند له فیه روایات مادحه تلحقه بالحسان، به خاطر آن تقسیم علامه که صحیح و حسن بود لذا مثلاً شما الان کتاب آقای خویی نگاه کنید ببینید و روی الکشی فیه روایات بعضها

مادحه و بعضها مثلاً ذامه مثلاً روایات مادحه این تعبیر در حقیقت ریشه‌های این تعبیر بعد از به اصطلاح تقسیم حسن پیدا شد پس این مطلب به طور کلی آنچه که توانست کتاب کشی تأثیرگذار باشد که یک قسمتی از این کتاب کشی همین مناقب الرجال محمد ابن احمد است من فکر کنم سیر تاریخش دیگر کاملاً روشن شد این از قرن هشتم به بعد است، و نکته فنی‌اش هم این است چون علامه این تقسیم را آورد قبل از علامه این تقسیم کلاً نبود آن وقت حسن هم کسی است که امامی ممدوح باشد می‌گفتند آقا در کتاب کشی چنین تعبیری راجع به این شخص شده این تعبیر یجعله من الثقات یا یجعله من الحسان تعبیرش را حسان می‌کردند می‌گفتند اقل درجه این که من الحسان فحدیثه من الحسن این طوری یا من الحسان دقت، و این تعبیر حسن آن قدر به اصطلاح جا افتاد که هنوز هم هست، حسنه فلان، صحیحه فلان،

س: مثل کتاب صاحب معالم هم شد

ج: مثل صاحب معالم که منتقی الجمال فی الاحادیث الصحاح الحسان حتی صاحب معالم چهار قسم کرد صحیح عند المشهور صحیح عندی حسن عند المشهور حسن عندی صحیح عند المشهور را صحر، صاد و حاء و ری حای حوتی با ری، یعنی صحیح عند المشهور، صحی یعنی صحیح عندی صاد و حاء و ی، صحی یعنی صحیح عندی، حسن هم همین طور حسن و حسی، این چون صاحب معالم و علامه به حدیث حسن عمل می‌کردند به موثق عمل نمی‌کردند به عکس آقای خوبی به حسن به عنوان این که فقط ممدوح باشد مگر وثاقت اثبات بکند عمل نمی‌کردند به موثق آقای خوبی عمل می‌کرد چون ایشان دنبال حجیت خبر ثقه بود غرض می‌خواستیم این نکته را عرض بکنم تأثیر این کتاب مناقب الرجال و روایاتی که ایشان دارد الآن در کتاب کشی هست دقیقاً اگر بخواهیم تاریخش را در شیعه چون من گفتم هنوز تأثیرگذار است در حقیقت آن روح تأثیرگذاری دقیق را از قرن هشتم به بعد شروع و آن هم به خاطر تقسیم علامه چون مثلاً روایات ذامه داشت روایات مادحه داشت این اگر روایات مادحه بود آن کانت تجعله حسنه، روی این جهت این‌ها روی این مطلب اعتماد کردند این هم اجمالاً راجع به این کتاب مناقب الرجال البته کتاب باید انصافاً اگر استخراج بشود صلاحیت استخراج دارد و خیلی هم خوب است که این کتاب استخراج بشود.

مصدر دومی کتاب دیگری که در باب رجال نام برده شده این جا کتابی است که به شخص ایشان در قرن دوم نوشته متوفای ۱۵۸ به نام حبیش یا محمد ابن مبشر، حبیش ابن مبشر حالا عبارت ایشان را بخوانیم من یک توضیحی راجع به عبارت ایشان بدهم بعد نوشتند متوفای بخوانید آقا،

س: در این مأخذ شناسی رجال شیعه صفحه ۱۳

ج: در قرن دوم

س: در قرن دوم مبشر محمد

ج: مبشر و محمد یعنی این اسمش هم حبیش است هم محمد است محمد ابن مبشر،

س: متوفای ۱۵۸ نوشتند رجال حبیش الذریعه جلد ۱۰ صفحه ۱۰۸

ج: در جلد ۱۰ ایشان اسمش را رجال حبیش برده کار خوبی که ایشان کرده شماره نوشته چون خود تهرانی شماره ندارد، چرا؟ چون تکرار اخبار السلف است که در جلد یک است،

س: بلی

ج: دقت کردید بلی بفرمایید

- س: فرمودند که تهرانی که در ذریعه جلد ۱۰ صفحه ۱۴۷ این کتاب را به عنوان رجال محمد هم فهرست نموده،
- ج: یعنی دوتا عنوان رجال حبیش و رجال محمد هر دو شماره ندارد، این کار خوبی که کرده مرحوم آقای حاج شیخ آقابزرگ برای هر دو شماره نداده چون نظرش این است که، بعد چه نوشته؟
- س: دیگر همین قدر دیگر بعد می رود سراغ بعدی
- س: نوشته نجاشی چیزی نگفته
- س: نه نه هیچی، جلد ۱۰ دو جا ۱۰۸
- ج: دیدم چرا موجود است راست است احتیاج ندارد بدهد، نوشته نجاشی نامی
- س: نه هیچی از نجاشی و اینها نیاورده
- ج: خب اولاً این تاریخ ۱۵۸ را که الآن دقیقاً ما نمی دانیم از کجا ایشان نقل کرده، و این اولاً اسم ایشان حبیش است یا محمد آن را هم الآن نمی دانیم یعنی این مقداری که ایشان نوشته،
- س: آقابزرگ گفته
- ج: بلی آقا
- س: آقابزرگ مصدر تاریخ را گفته، گفته کما عرفه الذهبی فی مختصره،
- س: آری ۱۵۸ را همین جا آورده، در صفحه ۱۰۸ آورده بود فرموده است هو اباعبدالله محمد ابن مشر المتوفای ۱۵۸ کما عرفه الذهبی فی مختصره و ترجمه النجاشی فی رجاله فی حرف حاء بلقبه المشهور به و ذکر انه له کتاب اخبار سلف مرّ فی جلد ۱، ۳۲۱
- ج: این اگر مختصر ذهبی نمی دانم چاپ شده موجود است
- س: منظورشان از مختصر مختصر چه باشد،
- ج: نمی دانم
- س: مختصر تهذیب یعنی؟
- ج: ظاهراً در تاریخ، این آقای حبیش که متوفای ۲۵۸ است اصلاً هیچ کس ۱۵۸ نوشته، این حبیشی که ما می دانیم که متوفای آن است،
- س: ۲۵۰
- ج: دویست و پنجا صد سال عقب انداخته،
- س: خب این تصحیف یک به دو خیلی رایج است
- ج: نه احتمالاً شاید ذهبی در مختصرش ذهبی در تاریخ الاسلام اسمش را آورده که همان دویست ذهن من تا تاریخش ۲۵۸ است می خواهید تاریخ الاسلام ذهبی را بیارید حبیش ابن مبشر
- س: به اسم حبیش ابن مبشر
- ج: بلی، حالا این جا ما یک مقداری باید وارد این بخش بشویم جهات مختلفی دارد بحث انجام،
- س: محمد ابن مبشر هم ممکن است باشد
- ج: بلی آقا؟

س: حبیش ابن مبشر یا محمد ابن مبشر

ج: ایشان هردو را نوشته

س: هردو را

ج: باز دو مرتبه رجال محمد نگاه کنید در همان جلد ۱۰ به نظرم ارجاع به کتاب شیخ داده، محمد ابن مبشر، ۱۴۷ صفحه دست

چب تان

س: بلی فرمودند که رجال محمد ابن مبشر المقلب به حبیش ذکر النجاشی له کتاب اخبار السلف همین

ج: اسم شیخ طوسی را نبرده، پس دیگر به اصطلاح ایشان شیخ طوسی چه است آقا پیدا کردید؟ تاریخ الاسلام ذهبی را پیدا کردید،

من به نظرم مراجعه کردم حالا شبهه برآیم پیدا شد به نظرم،

س:

۳۰: ۳۴

نبود

ج: الآن نمی دانم احتمال می دهم مختصر ذهبی چاپ شده الآن در ذهن حضور ذهن ندارم تاریخ الاسلام را نگاه کنید، حبیشی چون

اسم کم چیزی است،

س: باید چاپ شده با این معروفیتی

ج: بلی به نظر من اما الآن حضور ذهن ندارم،

س: این همه آثار معروف که در آن از بزرگان شان است حتماً چاپ کردند،

ج: مختصر ذهبی را ببینید قاعدتاً باید چاپ شده باشد تاریخ الاسلام را بیارید آقا؟ البته جعفر ابن مبشر از آن،

س: در حدیث باید بیارد درست است

ج: مختصر فلان کلمه مختصر را بیارید،

س: حبیش ابن مبشر دیگر آری تاریخ الاسلام جلد ۱۹ صفحه ۱۰۳ باید داشته باشد،

ج: جلد ۱۹ بخوانید عبارتش را می توانید بخوانید

س: ابو عبدالله طوسی الثقفی نزیل بغداد اخ جعفر ابن مبشر متکلم عن عبدالله ابن بکر

۲۰: ۳۳

و هب ابن

ج: و هب ابن جبی

س: و عنه فلان فلان قال خطیب کان فاضلاً یعد

ج: یعد من عقلاء البغدادیین

س:

۳۳: ۳۴

دارد

ج: نه در کتاب تاریخ بغداد عقلاء البغدادیین،

س: وثقه الدارقطنی

ج: دارقطنی

س: بعد روایت می آورد،

ج: وفاتش ندارد،

س: چرا دویست و پنجا و هشت

ج: نه مسلم است همه شان دویست و پنجا و هشت است،

س: ثمان و خمسين مائة توفی

س: این ۱۵۸ هم اشتباه مطبعی

ج: نه این چون اسماعیل پاشا هم ۱۵۸ نوشته حالا بعد عرض می کنم در ذیل كشف الظنون این جا هم مختصر ندارد از ذهبی،

س: پیدا نکردم

ج: نه می خواهم ببینیم

س: احتمالاً تهذیب الکمال دارد شاید آن تذهیب را ایشان گفته

ج: مال ابن حجر است که؟

س: نه ایشان یک تذهیب دارد تذهیب الکمال دارد مال ذهبی چاپ شده

س: ممکن است همان باشد

ج: شاید آن، یک ابن حجر تهذیب التهذیب است

س: نه این

۳۴: ۳۵

ج: بعد تذهیب تهذیب آن را هم داریم چرا شاید مرادش مختصر آن باشد چون حبیش در تهذیب آمده آخر حبیش به خاطر این که

یک روایت ابن ماجه ازش نقل می کند هر کسی که در صحاح ست باشد در تهذیب الکمال مزی آمده، ابن ماجه یک حدیث در باب

چیز ازش نقل می کند نداشت مختصر،

س: این به مختصر نرسیده این جلد دو می آید این

ج: ای،

س: آخر حرف راء

س: این در چیز هست، تهذیب الکمال را من دارم

ج: نه تهذیب الکمال که ندارد،

س: نه تذهیب تهذیب الکمال که مال ذهبی است

ج: شاید در آن باشد،

س: بلی

ج: حبیش بیارید،

س: بلی الآن، این باید چون عکسش را دارم باید دستی نگاه کنم، عکسش را دارم، حبیش بیارید در مدخل حبیش،

س: این ۲۵۸ را بالاخره یکجا پیدا کردم

ج: نه مسلم است اصلاً خطیب می گوید به خط فلان و بعد می گوید ماه رمضان روز فلان همه را با خصوصیات می گوید و از

شخصیات مهم بغداد است یعنی به اصطلاح زمان امام عسکری دو سال قبل از شهادت امام عسکری است،

س: تقریباً تفاوت خاصی با تاریخ الاسلام ندارد، تذهیب تهذیب الکمال که همان مختصر ذهبی ظاهراً به همین می گویند جلد ۲

صفحه ۲۱۶ شماره ۱۱۱۶ حبیش ابن مبشر ابن احمد ثقفی بقیع ابو عبدالله طوسی نزیل بغداد،

ج: ابو عبدالله طوسی اینها همه شان نوشتند این در اصل طوسی بوده،

س: اصلاً آن اخویش یک خرده معروف تر بوده

ج: بلی می گویند اخ جعفر

س: آن جعفر خب معتزله

ج: چون از بزرگان معتزله است، آن جعفر از بزرگان معتزله است بلی

س: عن فلان و عنه فلان حالا این هیچی، وثقه دارقطنی و قال الخطیب کان فاضلاً یعد من عقلاء البغدادیین

ج: عرض کردم ایشان گفت فضلاء آن،

س: این جا فضلاء چاپ شده این چاپی که من هم دارم فضلاء

ج: اما در خطیب عقلاء دارد،

س: در عبارت خطیب در این تذهیب عقلاء است

ج: من در خطیب نگاه کردم آن هم عقلاء دارد

س: و هو اخ جعفر ابن مبشر متکلم مات فی رمضان سنه ثمان و خمسین و مأتین، پس مصدر ایشان قطعاً اشتباه نقل شده،

ج: بلی ظاهراً مدح نه این که مسلم است یعنی همه شان نوشتند ۲۵۸

س: آقا بزرگ حتی نقل از ایشان گفته در مختصر دیگر این که دیگر مختصر است این،

ج: اگر این باشد این، شاید یک کتاب دیگر علی ای حال حالا من یواش یواش الآن متعرض می شویم اولاً مرحوم نجاشی ایشان

ابو عبدالله حبیش که آن آقا هم نوشته ابو عبدالله حبیش نجاشی اولاً برگردیم یک مقداری راجع به خودمان صحبت کنیم این مطالبی

که ایشان گفتند اولاً ایشان نوشته اخبار السلف این در رجال است، مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ گفته ایشان کتاب اخبار السلف دارد

این در رجال است آنی که ما داریم الآن همچو چیزی درش نیست بروید نگاه کنید عبارت نجاشی را بیارید، نجاشی در حبیش دارد

س: حبیش ابن محمد

ج: حبیش نه

س: حبیش ابن مبشر معذرت می خواهم صفحه ۱۴۶ شماره ۳۷۹ اخ جعفر ابن مبشر ابو عبدالله کان من اصحابنا

ج: ابو عبدالله صفت حبش است کنیه حبیش است،

س: بلی چون این جا ابی عبدالله می شود دیگر، بلی اخ جعفر ابن مبشر ابو عبدالله کان من اصحابنا

ج: ایشان ادعا می کند که این آقا از اصحاب ماست، هیچ کدام درش احتمال تشیع ندادند این های که نوشتند اصلاً نوشتند کان من الشیعه نه عجیب است مرحوم نجاشی می گوید،

س: ذهبی چندجا توثیقش کرده می گوید یقول حبیش ابن مبشر الثقه بعد می گوید و هو ثقه، همچو شیعه ای باشد ذهبی این حرف را نمی زند

ج: بلی نه بلا اشکال توثیقش کرده، بفرمایید حالا من خوب دقت کنید می خواهم این مطلب را

س: خواستم ذهبی با آن وضعیت

ج: بلی واضح است کاملاً

س: و روی من احادیث العامه کاکثر

ج: اما اصلاً در عامه است نه این که روی من احادیث العامه اصلاً کلاً در عامه است این آقا

س: بیخ سنی است

ج: از بیخ به قول شما سنی است،

س: بعد می گوید له کتاب کفیل حسن سماه اخبار السلف و فیه طعون

ج: فیه طعون علی المتقدمین، نه اخبار السلف المتقدمین چون حاج شیخ آقابزرگ، بخوان یک دفعه دیگر از جلد الذریعه اسمش را برده اخبار السلف المتقدمین علی امیرالمؤمنین حاج آقابزرگ

س: بلی در جلد ۱ ذریعه صفحه ۳۳۲ فرمودند اخبار السلف المتقدمین علی امیرالمؤمنین علیه السلام

ج: معلوم شد اصلاً عبارت را خراب کرده،

س: کذا عنوانه النجاشی

ج: کذا عنوان، اصلاً نجاشی همچو حرفی نگفتی، اخبار السلف فیه طعون علی المتقدمین این توصیف کتاب است ایشان کلمه فیه طعون برداشته شده المتقدمین السلف المتقدمین علی امیرالمؤمنین،

س: بلی و قال هو کتاب کبیر حسن لابی عبدالله

ج: البته مرحوم حاج شیخ آقابزرگ خیلی زحمت ۲۵ جلد نوشته واقعاً دست تنها و تک و تنها لیکن خیلی هم درش اشتباه است، س: نسخه ها مغلوط

ج: نسخه ها مغلوط و خیلی از کتاب الذریعه را باید آدم دو مرتبه از نو بنویسد همه جهاتش را بفرمایید آقا خیلی خوب فیه طعون علی المتقدمین علی امیرالمؤمنین این اصطلاحاً در آن زمان این ها را مسالیب می گفتند مثلاً دخلت علیه و تقری علیه مسالیب الصحابه،

س: احتمال دارد نجاشی از این فرمول گفته باشد شیعه است، سنی ها تاوان آن ها را نباید

ج: نه زیاد دارند سنی ها هم زیاد دارند سنی ها هم زیاد دارند

س: این دلیلش

ج: و این فیه طعون تعجب است چطور این بحث رجالی شده است من نمی فهمم چطور شده کتاب بحث رجالی،

س: افتاده از قلم طعونش افتاده،

ج: نوشته اخبار السلف علی المتقدمین، حتی متقدمین احوال ابوبکر و عمر این بحث رجالی است مثلاً فیہ طعون یعنی ایشان روایاتی را جمع کرده که مثلاً طعن بر ابوبکر و عمر و اینها این طور است دیگر اصلاً این چه ربطی به رجال دارد اینی که ایشان برداشته یک کتابی یعنی سه بار اسم این کتاب را ایشان آورده الحمدلله یکبار شماره زده،

س: اگر سنی باشد که دیگر هیچی،

ج: هیچی آن اصلاً

س: از شیعه خارج می شود

س: ممکن است معتزلی بوده این جور کتاب هم نوشته مخصوصاً

ج: معلوم نیست حالا عرض می کنیم تا ببینیم در اهل سنت برادرش را نوشتند من کبار المعتزله خود ایشان نوشتند جعفر ابن مبشر نوشته من المعتزله، لذا این یک مشکل اساسی کار این است که چطور مرحوم آقای حاج شیخ آقابزرگ بعد هم از کتاب حاج شیخ آقابزرگ به این کتابها رسیده که ما مثلاً ۱۲۰ تا کتاب، ۱۱۸ در رجال داشتیم قبل از نجاشی یکش همین اخبار السلف این آقای حبیب، اولاً این اخبار السلف است هیچ ربطی به رجال ندارد این روایاتی که درش مذمت آن صحابه ای، آن سه چهار نفری که، سه نفری که قبل از امیرالمؤمنین دیده بودند مسالیه آنها را جمع کرده این اصلاً چه ربطی به رجال دارد مضافاً که انشاءالله عرض خواهم کرد هیچ نفری از اهل سنت یعنی مثل خطیب مثل همین تهذیب به ایشان کتابی به نام اخبار السلف نسبت ندادند،

س: این هم عجیب است

ج: این هم یکی عجیب تر است به حبیب ابن مبشر کسی کتاب اخبار السلف بهش نسبت نداده تا آنجا که من پیدا کردم فقط و فقط اسماعیل پاشا در ذیل کشف الظنون یعنی خود کشف الظنون هم نسبت نداده خود کشف الظنون هم کتابی به نام اخبار السلف نداده در ذیل اسماعیل پاشا آنجا البته دارد اخبار السلف و در هدیة العارفین هم دارد،

س: احتمال دارد آنها از نجاشی گرفته باشد؟

ج: احتمالش هست، چون دارد که حبیب ابن مبشر الشیعی تعبیر به شیعی هم دارد

س: احتمالاً از نجاشی گرفته،

ج: ظاهراً از نجاشی آن وقت لیکن مشکل دیگر آن این است در آن کتاب حالا چون من هر دو را دیدم الآن چون مؤلف یکی است فرق نمی کند فقط ما نمی دانیم ایشان حالا غیر از حاج شیخ آقابزرگ ایشان نوشته اخبار السلف فی تراجم الرجال این را اسماعیل پاشا نوشته اگر حاج شیخ آقابزرگ مرادش کتاب رجالی این عبارت اسماعیل پاشا بود می آورد،

س: ندیده آن اگر آن دیده بود

ج: اگر دیده بود می آورد، یعنی اسماعیل پاشا هم در ذیل کشف الظنون این عنوان را آورده هم در هدیة العارفین این عنوان را آورده،

س: البته ایشان می گوید در ایضاح المکنون جلد ۱ صفحه ۴۲

ج: خب

س: عبارت را هم بخوانم

ج: بخوان

س: اخبار السلف فی تراجم الرجال لابی عبدالله محمد ابن مبشر الملقب بحیب

ج: این عین عبارت نجاشی است، یعنی آنچه که در کتب اهل سنت است حبیش اسم است نجاشی می گوید اسمش محمد است حبیش لقب است یعنی در تاریخ بغداد نه در همین تهذیب هیچ نوشته اسم این محمد است همه شان نوشته حبیش ابن مبشر برادر جعفر ابن مبشر یکی از عجایب این است که نجاشی اولش هم نمی گوید اولش می گوید حبیش ابن مبشر آخر که سند را می آورد می گوید عن ابوعبدالله محمد یلقب حبیش بن مبشر و مرحوم، در این کتاب اسماعیل پاشا اخبار السلف فی تراجم الرجال، س: بلی این هم

ج: بخوانید این هم خیلی عجیب است لابی عبدالله محمد ابن به اصطلاح مبشر الملقب بحبیش

س: نوشته شیعه المتوفی این جا خالی است یعنی به چاپ هم خالی است

ج: نه خالی است در چاپ من خالی است در هدیه العارفین ۱۵۸ نوشته

س: ۱۸۹

ج: نه ۱۵۸

س: بلی بلی ببخشید معذورت می خواهم حبیش ابوعبدالله محمد ابن مبشر ابن احمد ابن محمد السقفی طوسی،

ج: بقیه نسب را درست آورده، اسمش را محمد آورده الشیعی

س: المتوفی سنه ۱۵۸ له اخبار السلف

ج: اما ندارد فی تراجم الرجال نه؟

س: همین عبارت است

ج: همین اخبار السلف دارد نمی دانم خودش هم حواسش پرت بوده حالا این از کجا ۱۵۸ آورده الله اعلم اسماعیل پاشا دارد ایشان که نقل کرده حاج شیخ آقابزرگ از کتاب ذهبی که من چون نمی دانم الآن او را نسبت نمی توانم بدهم آنی که در مختصر تهذیب الکمال ذهبی دارد ۲۵۸ است که الآن خواندم،

س: احتمالاً منشأش اشتباه چاپی است، در همین مختصر بوده که بر هردو اشتباه شده هم بر آقابزرگ هم بر آن اسماعیل پاشا

ج: بعید است اسماعیل پاشا از آن گرفته باشد، چون آن اصلاً حبیش را اسم برده و این حبیش اصلاً نمی خورد به ابن ماجه، دویست و صد و پنجا و هشت نمی خورد

س: بعد از این یحیی ابن معین نقل می کند

ج: بلی از یحیی ابن معین، از

س: مقامات عجیبی هم برای یحیی ابن معین نقل کرده،

ج: که؟

س: حبیش نقل کرده

ج: بلی،

س: می گوید رأیت فی النور فقلت ما فعل الله بك قال غفر لی و ابدانی و حبانی و زوجنی ثلاث ماء حوراء

ج: حبانی، حبانی

س: حبانی

ج: حبه یعنی هدیه به من داد،

س: بلی و زوجنی ثلاث مأه حوراء خیلی مقام بالای،

ج: حالا خوب است بعضی ها خودشان که عجیب و غریب است نمی دانم یک شهری است یا قوت است فلان هزارتا به حساب خانه دارد هر خانه ای هزارتا تخت دارد هر تختی هزارتا حوراء دارد آن که دیگر میلیونی حالا خوب است باز سه صد تا،

س:

۴۵: ۶

ج: به سه صدتا ختمش کرده،

س: می گوید خدا را سه بار خواب دیدم

س: عبارت دیگرش هم دارد که می گوید قلت ما فعل الله بک؟ قال ادخلنی علیه فی داره،

ج: علی ای حال خب این نمی خورد به ۱۵۸ این واضح است این مطلب واضح است علی ای حال این حالا بخوانید عجیب این

است که نجاشی نوشته حبیش ابن مبشر بعد نوشته له کتاب اخبار السلف فی طعون علی متقدمی امیرالمؤمنین، طعون یعنی روایتی

که مسالیب بوده برای آن سه نفر بعد بخوانید عبارت نجاشی را ادامه بدهید، یک چیز عجیبی است هیچ کس از اهل سنت حتی مثل

کشف الظنون خود حاجی خلیفه بهش نسبت نداده خیلی عجیب است یعنی نکته ای عجیبی است و اخبار السلف فی تراجم الرجال

س: و فی طعون علی المتقدمین علی امیرالمؤمنین علیه السلام بعد هم طریقتش را ایشان نقل کرده،

ج: خب بفرمایید نه،

س: اخبارنا ابو عبدالله احمد ابن عبدالواحد

ج: این ابن عبدون است دیگر ابن الهاشم و از عجایب این است که این کتاب یعنی این اجازه از طریق ابن عبدون است که استاد

شیخ هم هست شیخ اصلاً این را ندارد،

س: بلی قال حدثنا ابو عبدالله محمد ابن وهبان ابن،

ج: وُهَبان ضبطش

س: وُهَبان دبیلی یا دبیلی

ج: به نظرم دبیلی است، اما بعض جاها دیدم دبولی

س: حالا این که چاپ شده که باء اول است

ج: باء اول است به نظرم، حالا این محمد ابن وُهَبان را بیارید، البته ایشان اخباری است و کثیر هم است نجاشی می گوید ایشان هم

شیعه است حالا شیعه بودنش حالا شاید مثلاً به خاطر این که محمد ابن وهبان را در مصادر عامه بیارید، مصادر محمد ابن وهبان

فکر می کنم من دبیلی دیدم اما اخیراً یک نسخه نگاه می کردم دبولی بود به نظرم همچون ضبطی که کرده بود یاء را مقدم بر باء کرده

بود مگر من اشتباه خوانده باشم، نشد مراجعه بکنم مثلاً به انساب سمعانی و این ها احتمالاً در انساب سمعانی باشد اگر،

س: دارم عمر را نگاه می کنم

ج: ایشان محمد ابن وهبان زیاد دارد حدیث کثیر الحدیث مثل ابوالفضل شیبانی است مردی است بسیار کثیر،

س: یکی از سندهای چیز آمده، فهرست شیخ مثلی که محمد ابن وهبان حنانی است اصلاً

ج: آن هم هست نه غیر از آن، حنای به نظرم، نه یک چیز دیگری است یک نسبت دیگری است، حنوته یا حنوان، یک چیزی این جوری است که ایشان،

س: در تاریخ بغداد یکدانه داریم ابو عبدالله محمد ابن وهبانی حنائی البصری

ج: همین است،

س: در تاریخ

۳۷: ۴۹

دمشق هم دقیقاً به همین تعبیر ما داریم،

ج: حالا بغداد را بخوان شرح حالش را

س: شرح حالش نیامده در یک سند آمده،

ج: نوشته شرح حال، نجاشی شرح حالش را داده به نظرم می آید من در مصادر عامه که دیدم ازش توصیف اخباری می کنند یا شاید هم نجاشی تعبیر به اخباری می کند علی ای حال این نسخه از آثار محمد ابن وهبان است البته نجاشی خود محمد ابن وهبان را توثیق می کند، محمد ابن وهبان را توثیق می کند بعدش مثلاً در مصادر ندیم حالا آن باشد آن مهم نیست،

س:

۱۷: ۵۰

پیدا می کنم

ج: خوب باشد

س: حدثنا احمد ابن کثیر الصوفی

ج: دیگر از این جانی شناسیم احتمالاً سنی باشند، البته در این کتاب تهذیب المقال مرحوم آقای ابطحی روی محمد ابن وهبان نوشته که مجهول و من بعده نه ظاهراً به نظرم شماره اشتباه چاپ شده محمد ابن وهبان را نجاشی صراحتاً توثیق کرده، حالا توثیق را قبول کنیم یا نه؟ آن بحث دیگری است اما از احمد ابن کثیر کلاً دیگر مجهول اند، احمد ابن کثیر الصوفی

س: قال حدثنا ابو عبدالرحمن احمد ابن محمد ابن العسکری الزعفرانی المعروف بماکور دویه قال حدثنا علی ابن الحسن داخل کروشہ الحسین ابن موسی الضراد قال حدثنا ابو عبدالله

ج: بین حدثنا ابو عبدالله محمد ابن جاد در این سند اسمش محمد است حالا آیا واقعاً این یک شخص دیگری است اسمش محمد ابن مبشر است یلقب حبیش چطور نجاشی اشتباه کرده، اصلاً این شخص یک شخص دیگری است متأسفانه اهل سنت محمد ابن مبشر ندارد،

س: یک شخص دیگر غیر از آنی که سنی ها گفتند

ج: همانی است که سنی ها گفتند

س: بلی همان است بلی،

ج: اخبار سلف مال آن است بخوانید حدثنا ابو عبدالله محمد ابن مبشر یلقب حبیش اخو جعفر ابن مبشر، اخو را هم گفته تهش دیگر

ج: اخو جعفر ابن مبشر الکاتب، متکلم نوشته

س: این قطعاً آن است چون گفته اخو فلان،

ج: او اصلاً کسی را کاتب نوشته دیدم مرحوم آقای مامقانی خود مرحوم شیخ عبدالله این جا در رجال خودش حاشیه زده نوشته این احتمالاً غلط باشد چون هیچ کس جعفر ابن مبشر کاتب نوشته در هیچ کتابی کاتب نیامده لذا ایشان احتمال داده که حدثنی ابو عبدالله محمد ابن مبشر بالکتاب، به جای الکاتب یعنی بالکتاب

س: بالکتاب باشد بلی تصحیف شده باشد

ج: لیکن این مبنی است بر این که اجازه ای را که مرحوم نجاشی دارد در همان اجازه هم بالکتاب بوده آن وقت ما از آن طرف جعفر ابن مبشر کاتب کلاً نداریم، به ذهن می آید که در این جا یک اشتباه کلی رخ داده حالا آن اشتباه چه است؟ الله اعلم، چون در هیچ یک از کتب اهل سنت حبیش را اسمش را محمد نوشتند الا همین جناب آقای اسماعیل پاشا،

س: بلی خب این هم تحت تأثیر نجاشی است

ج: این هم واضح است تحت تأثیر نجاشی بوده و اسم کتاب را هم آورده اخبارالسلف، این معلوم می شود که یک کتابی، یک چیزی بوده اسم آن هم اسمش محمد ابن مبشر از آن ور هم ما در میان کسانی که به اصطلاح متعرض شدند فقط حبیش ابن مبشر و جعفر برادری به نام محمد ابن مبشر نسبت بهش ندادند اصلاً یا در واقع نیست موهوم است یا اگر هم هست ما ازش اطلاع نداریم کلاً حالا این نجاشی چطور در اشتباه واقع شده، الآن هم برای ما روشن نیست این شخص اسمش مسلماً در به استثنای همین کتاب البته ایشان از مختصر آقای ذهبی هم نقل کرده شاید چون شیخ آقابزرگ وفاتش را از آن نقل کرده شاید در آن جا محمد ابن، آنی که الآن در تذهیب التهذیب آمده این در این مختصر که ایشان حبیش ابن مبشر نوشته،

۵۴: ۳

اصلاً من هنوز در هیچ مصدری از مصادر اهل سنت محمد ابن مبشر یلقب حبیش را ندیدم،

س: احتمال دارد یک نسخه ای به وجاده به دست شان رسیده نجاشی

ج: سه نفر در سند هم جزو مجاهل اهل سنت اند کلاً

س: اصلاً کردویه،

ج: ما کردویه، ظاهراً ما کردویه،

س: این جا

۵۴: ۲۹

ج: مرحوم مجمع الرجال نوشته فیه ذکر کردویه، ظاهراً کوردویه نباشد، ما کردویه دارد ما هم دارد،

س: ما دارد بلی، اما در سنی ما اسفار ابن کردویه داریم، ضبطش را کردویه کرده اما اصلاً این اسم این قدر خاص است که،

ج: هیچ پیدا نمی شود نه، حالا این چه اشتباهی شده نجاشی با جلالت قدرش کجا اشتباه کرده از آن ور می گوید که کتاب کبیر حسن خودش کتاب را دیده

س: وقتی کبیر می گوید یعنی دیده یک وصف است

ج: یا ابن عبدون برایش کتاب را توصیف کرده، ابن عبدون دیده مثلاً

س: این جعفر ابن مبشر هم تا آن مقداری که حالا من از تراجم نگاه کردم کاتب ندیدم حالا می خواهم بروم در معتزله نگاه کنم،

ج: هیچ اصلاً کاتب نیامده،

س: مگر در معتزله باشد

ج: دقت کردین، کاتب را گاهی به معنای کسی که نامه‌ها و دیوان و این‌ها می‌نوشتند جزو وزارت دربار حساب می‌شدند گاهی هم به معنای کسانی که ضبط امور مالیاتی می‌کردند یعنی این حساب و کتاب‌ها را رسیدگی می‌کردند این‌ها کاتب بودند یعنی رسیدگی امور مالیاتی بنویسند مالیات این‌جا این،

س: کاتب دیوان را می‌گویند

ج: کاتب دیوان مالیاتی، ایشان را کسی تا حالا من ندیدم می‌گویم آقای مامقانی دیدم مرحوم آقای شیخ عبدالله نه این چاپی که جدید، س: بلی گفته بالکتاب باید باشد

ج: ها! گفته بالکتاب چون ایشان توصیف توصیف به کاتب نشده اصولاً حتی این کتاب اعلام زرکلی ایشان جعفر را دارد جعفر ابن مبشر المتکلم بعضی هاشان اخو حبیش ابن مبشر الفقیه یکی به عنوان فقیه مطرح است یکی به عنوان متکلم مطرح اصلاً صحبت کاتب کسی مطرح نکرده صحبت محمد کسی مطرح نکرده، مرحوم نجاشی دیده اسم حبیش ابن مبشر هست این در این سند هم اسمش ابو عبدالله محمد ابن مبشر یلقب بحبیش خیال کرده این همان است، فوق در این اشتباه و واقعاً هم عجیب است یعنی ما اصلاً ما تصور روشنی نداریم که نجاشی با جلالت شأنش چطور ملتفت نشده که اصلاً همچو اسمی وجود ندارد اصلاً، محمد ابن جعفر الملقب بحبیش وجود خارجی ندارد آنی که در خارج هست حبیش ابن مبشر است،

س: اگر صلاح می‌دانید در اخبار طبقه هفتم این آقای احمد ابن یحیی ابن مرتضای زیدی در طبقات معتزله در طبقه هفتم می‌گوید و منهم، صفحه ۷۳ می‌گوید و منهم الجعفران، این قدر معروف بودند که ظاهراً تعبیر الجعفران، بعد می‌گوید اوله جعفر ابن حرب، یا حرب،

ج: حرب (سکون راء)

س: حرب، بعد صفحه ۷۶ می‌گوید و الثانی ابو محمد جعفر ابن مبشر السقفی

ج: این سقفی است لیکن طوسی الاصل است

س: و کان مشهوراً بالعلم و الورع بعد این می‌خواهم ببینم این را به عنوان اعلام معتزله آورده،

ج: بلا، نه نوشتند دیگر اعلام زرکلی اسم این را آورده اسم حبیش را نیاورده، در اعلام زرکلی نگاه بکنید سه چهار سطر اسم این را آورده جعفر ابن مبشر را آورده اما برای حبیش ابن مبشر را عنوان نزده

س: بعد می‌گوید علم الجعفرین و زهدهما کان یضرب المثل فی حسن السیره بالعمیرین

ج: این هم احتمال تشیع را خیلی قوی کرد، و حبیش را اصلاً ندارد این عنوان پس یک مطلبی که اصلاً ما نمی‌دانیم الآن نجاشی چرا این کار را کرده هنوز برای ما روشن نیست،

س: منبعش چه بوده؟

ج: منبعش واضح است از احمد ابن عبدالواحد گرفته مرحوم آقای تستری در ذیل بعد عبارت نجاشی دارد که و عدم تعرض الشیخ له فی الرجال و فهرست لعله غفلة او لعدم اطلاعه این طوری در قاموس دارد این کار مرحوم آقای تستری کار خوبی است اما حیف که تحقیقی نیست مثلاً می‌گوید این شخص را نجاشی اسم برده و شیخ در رجال اسمش نیاورده یا شیخ در فهرست اسمش را نیاورده

عرض کنم در رجالش اسمش را نیاورده چون ما توضیح دادیم شیخ رجالی که نوشته دوتا مصدر دارد یکی کتب رجالی سابق مثل رجال برقی مثل رجال کشی دو استخراجات شخصی

س: از روایات

ج: از روایات استخراج کرده فلان عن فلان و داشته استخراج کرده خبر در روایات ما اسم ایشان نیست اسم حبیش ابن مبشر نیست پس معنی، عرض کردم اینی که ایشان تنبه پیدا کرده خوب است اما نتوانسته تحلیل بدهند غفلت نیست اصلاً اسم ایشان در، و لذا ما همیشه عرض کردیم یک راهی را ما ابداع کردیم که اگر بخواهیم یک سندی را واضح بگوییم در سه محور ببینیم، محور روایات، محور کتب رجال، محور فهارس در میان اهل سنت دو محور روایات و رجال در شیعه سه محور ما الآن جعفر ابن مبشر را بخواهیم، حبیش ابن مبشر را ببینیم در روایات کلاً نداریم نه محمد ابن مبشر، حالا توضیح می دهیم محمد ابن مبشر را توضیح می دهیم،

س: در رجال هم

ج: و در رجال نداریم در فهارس هم در فهرست نجاشی آمده محمد یلقب حبیش در فهرست شیخ طوسی دوتا اسم آمده یکی محمد ابن مبشر یکی محمد ابن میسر، عجیب است آقای شیخ آقابزرگ نوشته شیخ طوسی در فهرست اسم ایشان را نبرده در محمد ابن مبشر که رسیده، می گوید این همانی است که نجاشی نوشته، خود مرحوم آقای تستری هم ظاهراً جا به جا کرده به هر حال حالا این محمد ابن مبشر را از و لذا بعضی ها آمدند گفتند که شیخ به عنوان محمد ابن مبشر آورده با فهرست نجاشی یکی شده، چون نجاشی هم آورده محمد ابن مبشر یلقب بحبیش اما شیخ نوشته یلقب بحبیش اصلاً همچو عنوانی ندارد عنوان شیخ را بخوانید آقا، محمد ابن مبشر و محمد ابن میسر دوتا عنوان دارد در فهرست دوتا عنوان دارد مرحوم نجاشی در فهرست یک عنوان دارد محمد ابن میسر اما شیخ دوتا عنوان دارد بلی محمد ابن مبشر را نجاشی در حبیش آورده، ابو عبدالله محمد ابن مبشر یلقب حبیش آن جا دارد مرحوم نجاشی دارد، اما به عنوان محمد ابن مبشر شیخ فقط در فهرست آورده بخوانید آقا،

س: محمد ابن مبشر له کتاب فهرست شیخی،

ج: آن وقت آمدند گفتند چون شیخ گفته له کتاب آن هم گفته اخبار السلف پس این همان کتاب است چون نجاشی آورد له کتاب اخبار السلف، این له کتاب شیخ همان است، بخوانید،

س: له کتاب اخبارنا به ابن ابی جید عن محمد ابن حسن

ج: این ابن ابی جید استاد مشترک با نجاشی است، نجاشی این عنوان را نیاورده، خیلی عجیب است، نجاشی حبیش را آورده لیکن از طریق ابن عبدون نقل می کند باز شیخ آن یکی را نیاورده هر دو شان استاد هر دو شان است هم ابن ابی جید استاد نجاشی است و استاد شیخ هم ابن عبدون استاد هر دو است بفرمایید

س: عن محمد ابن الحسن

ج: محمد ابن الحسن مراد، به اصطلاح همان ابن الولید است اصلاً ابن ابی جید شاگرد ابن الولید است نادراً از کس دیگر نقل می کند بفرمایید،

س: عن احمد ابن ادريس و سعد و الحمیری

ج: ماشاء الله خیلی مفصل،

س: عن احمد ابن محمد و احمد ابن ابی عبدالله

ج: احمد ابن محمد که آورده چون بعد دارد احمد ابن ابی عبدالله آن احمد ابن محمد مطلق مراد اشعری است، چون احمد ابن ابی عبدالله برقی است دیگر آن مسلم است هردوشان، بلی هردوشان احمد ابن محمد اند، هردوشان هم ابوجعفر اند ابوجعفر احمد هردوشان است هم اشعری است هم برقی، هم طبقه هم هستند تقریباً لذا دقت کنید در سند ابن ابی جید چه کار کرده یعنی مرحوم ابن الولید گفته عن احمد ابن محمد و احمد ابن ابی عبدالله آن احمد ابن محمد اول آن اشعری است دومی هم احمد ابن محمد است لیکن گفته احمد ابن ابی عبدالله که با آن اشتباه نشود، احمد ابن ابی عبدالله که دومی باشد برقی است یعنی از این دو تا احمد احمد اشعری و احمد برقی بلی آقا بفرمایید،

س: بلی عن ابی عبدالله برقی

ج: هردوشان از برقی پدر، هردوشان از برقی پدر بفرمایید

س: این یک خرده چه شده؟ اوضاع خراب شده،

ج: نه اشکال ندارد وقتی رسید به قم فهرست گاه اوقات قر و قاطی می شود نجاشی این طریق را نیاورده اصلاً،

س: نه الآن بعدش که می گوید عن محمد ابن ابی عمیر عنه بعد این شماره ۱۱۹ است ببینید در این چاپ آقای رحیمی شماره ۱۲۰ این جوری است، وصیة محمد ابن الحنفیه، نمی دانم چه شد؟

ج: اشکال ندارد آن کتاب دیگری است

س: نه کتاب مدخل خورده

ج: نه شاید عنه وصیة محمد ابن حنفیه است

س: نمی دانم اصلاً خود محقق هم حالا من نگاه کردم در مقدمه می گوید اینجا قاطی شده

ج: خیلی خوب پس دقت بکنید مرحوم شیخ، از طریق ابن الولید می رسد به خوب دقت کنید به نسخه برقی پدر از ابن ابی عمیر،

س: محقق این جوری با خودش مقدمه می گیرد می گوید که این آقا بعد از شیخ طوسی

س: محقق این چاپ که است؟

س: آقای قیومی،

س: قیومی

س: بلی گوش می دهید حالا عبارتش را بخوانم

ج: بخوانید

س: سریع می خوانم، داره بهم ریختگی های نسخه را انگار می شمارد بعد واو ذکر فی ترجمه محمد ابن مبشر بعد ذکر کتابه و اسناده الیه و له جمل وصیة محمد ابن الحنفیه، کذا ایضاً ذکره سائر المعاجم الرجالیه و الظاهر ان الامر اشتهه علیهم لان وصیة محمد ابن حنفیه عنوان مستقل ذکر الشیخ اسناده الیه و لا ارتباط بها الی المترجم،

ج: مترجم له می گویند

س: بلی مترجم له و یؤیده ان الصدوق ذکر اسناده الیه فی مشیخة الفقیه کما ذکره الشیخ هنا بعد این جا الآن مشکل که پیش آمده همین است، که الآن ایشان مجبور شده برخلاف رویه برای یک کتاب شماره بزند، انگار آن وسط این کتاب آمده همین طوری، بعد

همین طور که ایشان گفتند بعضی ها دیدم که در همین اخبار محمد ابن مبشر گفتند دو تا کتاب دارد یکی اخبار السلف یکی هم این وصیه محمد ابن الحنفیه، فکر کنم آقای خوبی هم،

۹: ۶: ۱

شاید ایشان هم همین کار را کرده

ج: خب این محمد ابن مبشر الآن طریق مرحوم شیخ به ایشان از راه ابن ابی عمیر است لیکن به نسخه که محمد ابن خالد برقی دارد برقی پدر،

س: همین آقای عزیز چاپ کردند

ج: بفرمایید

س: این کتاب های سنی ها خیلی کمک می کند به کشف این مجهولات، هم نسخه های زیاد دارد هم تصحیح درست دارد ج: بفرمایید، آن وقت از آن طرف حالا خود محمد ابن خالد برقی توثیق شده برقی پدر لیکن نجاشی دارد کان ضعیفاً فی الحدیث

یعنی در حدیث شناسی ضعیف بوده، مثلاً نسخه های غیر قابل اعتماد اعتماد می کرده، بر مراسیل اعتماد، بلی بفرمایید،

س: آقا عزیز همین کاری که ایشان این جوری کرده گفته محمد ابن مبشر شماره ۷۰۵ بعد در ذیل محمد ابن مبشر گفته وصیه محمد ابن الحنفیه،

ج: بخوانید بقیه عبارت شیخ را بخوانید وصیه محمد ابن حنفیه چه است؟

س: پس این جوری شده عن محمد ابن ابی عمیر عنه که مالی قبلی بود بعد وصیه محمد ابن الحنفیه اخبارنا بها جماعه عن محمد ابن علی، ابن الحسین عن ابیه و حمزه ابن محمد العلوی عن علی ابن ابراهیم عن ابیه عن حماد ابن عیسی عمّن ذکر عن ابی عبدالله،

ج: که اصلاً محمد ابن مبشر را درش ندارد،

س: اصلاً ندارد عرض کردم این جا کلی بهم ریخته

ج: بلی نه آن کتاب مستقل است، خب پس الآن ما محمد ابن مبشر شیخ طوسی در فهرست دارد از طریق ابن ابی عمیر که اصلاً ربطی به سنی ها ندارد اصلاً هیچ،

س: یک آدم جدایی است

ج: آدم جدایی، و بعدش هم آن نسخه ای که ایشان نقل کرده متأسفانه نسخه محمد ابن خالد برقی است که کان ضعیفاً فی الحدیث س: بعد یک مطلبی هم که اضافه می شود این که در مدخل این جا که محمد ابن مبشر باشد مرحوم آقا عزیز فرمودند که در دو تا از

نسخه ها محمد ابن مشر است و در سه تا از نسخه ها میسر یا میسر است در یک نسخه هم غیر منقوط است، این که فرمودید که میسر این الآن

ج: بعد شیخ در همین جا بعدش محمد ابن میسر هم دارد،

س: بعد ایشان در این جا فرمودند که رجح سیدنا الاستاد آن نسخه مبشر را، آن میسرش الآن پنجا تا عقب تر است،

ج: حالا بخوان این محمد ابن میسر بخوانید

س: مراد استاد یعنی آقا بزرگ یا آقای خوبی،

ج: نه این شیخ طوسی در فهرست دارد،

س: استاد در معجم رجال حدیث

س: معجم رجال بلی بلی

س: در صفحه ۴۲۰ فهرست به چاپ آقاعزیز شماره ۶۴۴ محمد ابن میسر بعد ایشان در پاورقی نوشتند، که در دوتا نسخه میسر است در یک نسخه منسر است،

س: مشکل زیادتر شد،

س: تمام حالات ظاهراً

ج: بخوانید

س: له کتاب رویناه بهذا الاسناد عن ابن ابی عمیر عن محمد ابن میسر باز دوباره در نسخه‌های این جا همان مثل قبلش،

ج: خب بعد در حاشیه نوشته مراد از هذا الاسناد

س: هذا الاسناد را

ج: قبلش ببینید

س: قبلش البته چندتا کتاب همین طور هی روینا هذا الاسناد هذا الاسناد

ج: این بر می ده به ابن بوته

س: این بر می گرده تا

ج: ابن بوته

س: شش تا ترجمه قبل تر محمد ابن

ج: میسر

س: حمران ابن اعین

ج: محمد ابن حمران ابن اعین،

س: حمران ابن اعین له کتاب اخبرنی جماعه عن ابی المفضل عن ابن بوته عن احمد ابن محمد ابن عیسی عن ابن ابی عمیر و ابن

نجران جمیعاً عن محمد ابن حمران،

ج: عن محمد ابن حمران

س: بلی

ج: خب پس معلوم شد که عن ابن بوته داشت دیگر خب حالا محمد ابن میسر نجاشی هم دارد نجاشی دیگر محمد ابن مبشر به

عنوان ندارد همان حبیش داشت این جا هم به عنوان محمد ابن میسر دارد بفرمایید،

س: بلی،

ج: شیخ از نسخه ابن بوته نقل می کند نسخه‌ای که مال ابوالفضل بوده بلی،

س: نجاشی صفحه ۳۶۸ شماره ۹۹۷ محمد ابن میسر

ج: میسر

س: میسر ابن عبدالعزیز النخعی بیات الزتی درسته؟

ج: بیاء زُتی می گویند زتی،

س: ضبط این جوری یعنی با یاء کرده

ج: بلی می دانم زتی است خیلی خوب،

س: کوفی ثقه رو ابوه عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام و روی هو عن ابی عبدالله علیه السلام

ج: این درست دارد توضیح می دهد که این محمد ابن میسر اصلاً ضبط صحیحش این است و ایشان پسر میسر ابن عبدالعزیز نخعی

است که این میسر روی عن ابی جعفر و ابی عبدالله و این محمد پسر آن است، دیگر اشتباه با مبشر نشود این محمد پسر، آن وقت

میسر ابن عبدالعزیز را هم جداگانه آقایون ترجمه دارد برایش خودش میسر ابن عبدالعزیز، بخوانید آقا

س: بلی و له کتاب یرویه جماعه اخبارنا ابو عبدالله ابن شاذان

ج: ابو عبدالله ابن شاذان عرض کردم از علمای قزوین است که می آید بغداد آن وقت نمی دانم به نظرم ۴۰۱ و اینها است وقتی هم

آمده بغداد مرحوم شیخ هنوز بغداد نبوده و لذا از مشایخ منفرد نجاشی است یعنی نجاشی فقط از ایشان نقل می کند شیخ از ایشان

نقل می کند بفرمایید،

س: قال حدثنا احمد ابن محمد ابن یحیی قال حدثنا سعد و الحمیری و محمد ابن یحیی و احمد ابن ادریس عن احمد ابن محمد

ابن عیسی و اخبارنا احمد ابن علی،

ج: یک سند این تا احمد تا احمد اشعری یک سند اخبارنا احمد ابن علی این احمد ابن علی همان ابن ابی جید است نه احمد ابن

علی ببخشید ابن نوح است استاد ایشان ابن نوح است حواسم پرت شد، مگر علی ابن احمد باشد علی ابن احمد ابن ابی جید است،

س: نه احمد ابن علی، قال حدثنا حسن ابن حمزه

ج: ایشان ابن نوح است،

س: بلی

ج: عرض کردم سابقاً حسن ابن حمزه از علمای به اصطلاح سادات مرعشی است که به بغداد آمده مشایخ بغداد از او حدیث نقل

می کند و یکی از حلقه های ربط بغداد به قم است به ایران است، این حسن ابن حمزه که سید جلیل ایشان وارد بغداد شده بفرمایید

س: قال حدثنا ابن بوته درسته

ج: و عرض کردم سابقاً مفصلاً مرحوم نجاشی کتاب ابن بوته را با یک واسطه ابوالفضل از ابن بوته نقل کرده لیکن چون ابوالفضل

پیشش ضعیف است با دو واسطه از ابن بوته نقل می کند مرحوم نجاشی به واسطه ابن نوح از حسن ابن حمزه مرعشی عن ابن بوته

این سند صحیح است به خلاف ابوالفضل بفرمایید،

س: قال حدثنا الصغار عن احمد ابن محمد ابن عیسی قال حدثنا محمد ابن ابی عمیر عن محمد ابن میسر بکتابه،

ج: پس معلوم شد که نجاشی رحمه الله از دو سه مورد مصدر آورد که این کتاب که ابن ابی عمیر گفته، محمد ابن میسر است آنی

که شیخ طوسی آورده شیخ طوسی هم هر دو را دیده آن از نسخه محمد ابن خالد برقی برقی پدر است که کان ضعیفاً فی الحدیث

آن محمد ابن مبشر است، و شیخ نجاشی دقیقاً این محمد پسر میسر، میسر پسر عبدالعزیز نخعی بیاء یکی یکی آن خصوصیات را

آورده که آن اشتباه شیخ را اصلاح بکند پس بنابراین ما در روایت خودمان شخصی به نام محمد ابن مبشر اصولاً نداریم آنی که هست

محمد ابن میسر ابن عبدالعزیز نخعی است خود میسر شرح حال دارد روایات دارد مات فی حیات ابی عبدالله، خود میسر ابن، البته

بعضی از موارد اسم او آمده میسر ابن عبدالله لیکن بیشتر میسر ابن عبدالعزیز، ایضاً معلوم شد که آنچه که الآن عده‌ای از اصحاب خیال کردند آن حبیش که نجاشی گفته با این محمد ابن مبشر که شیخ در فهرست گفته یکی اند معلوم شد نه اصلاً باطل است، چیزی به عنوان محمد ابن مبشر اصلاً نداریم که ابن ابی عمیر ازش نقل کرده آنی که ابن ابی عمیر ازش نقل می‌کند محمد ابن میسر است،

س: روایت هم دارد

ج: روایت هم داریم

س: بلی،

س: حالا مشکل دوتا مدخل را چه جور؟

ج: شیخ دوتا دیده دیگر، در دو فهرست در دوجا دیده،

س: دوتا منبع

س: این به نظرتان نسخه‌ای که در هر دو جا

ج: در فهرست ابن الولید محمد ابن مبشر دیده، در فهرست ابن بوته محمد ابن میسر دیده نجاشی هم از فهرست ابن بوته محمد ابن میسر نقل کرده،

س: احتمال نمی‌ده که دوتا مدخل باشد

ج: نه خلاف ظاهر است اصلاً ما در هیچ روایتی نداریم محمد ابن مبشر

س: نه اصلاً دوتاش میسر بوده همان طور که در بعض از نسخه میسر بوده

ج: محمد ابن میسر است احتمالاً البته شاید شیخ در یک نسخه‌اش مبشر بوده اما،

س: خود نسخ فهرست،

ج: خود نسخ فهرست هم الآن مشکل دارد شیخ حتی اگر میسر باشد شیخ احتمال داده این محمد ابن میسر غیر از آن باشد این در

فهرست ابن الولید آن در فهرست ابن بوته، نسخه شیخ از فهرست از ابن بوته نسخه ضعیفی است نسخه ابوالفضل است، نجاشی

هم از فهرست ابن بوته نقل می‌کند محمد ابن میسر این نسخه ایشان صحیح است پس هر دو از نسخه ابن بوته فهرست ابن بوته نقل

می‌کنند محمد ابن میسر هر دو شان نقل می‌کنند، لیکن نسخه شیخ ضعیف است به خاطر ابوالفضل نسخه شیخ صحیح است،

س: نسخه نجاشی

ج: نسخه نجاشی صحیح است، و نجاشی دیگر محمد ابن مبشر ندارد با این که کتاب ابن الولید پیشش بوده حالا یا در کتاب ابن

الولید اشتباهاً محمد ابن مبشر آمده، یا در کتاب ابن ولید محمد ابن میسر بوده که نسخ فهرست شیخ هم مختلف است ممکن است

هر دو مثل هم باشند یعنی هر دو محمد ابن میسر باشد خوب دقت کنید چرا شیخ تک، چون جای دیگر هم دارد، چون در دو فهرست

بوده احتمال تعدد داده که دوتا محمد ابن میسر داریم یکی در فهرست ابن الولید یکی در فهرست ابن بوته نجاشی می‌خواسته بگوید

نه یکی بیشتر نداریم آن هم همان است که در فهرست ابن بوته است و این در حقیقت فهرست ابن ولید هم مرجعش به همین است

و اصولاً میسر یک نفر است میسر ابن عبدالعزیز این محمد هم پسر آن است دوتا میسر نیستند و یکی از مشکلاتی که ما داریم

اینی که ایشان نوشته میسر، ما میسر هم داریم هم میسر داریم گاهی هم در عده‌ای از روایات این دوتا با همدیگر اشتباه

.....
شده میسر و میسر پس تا این جا این تحقیق نشان داده که ما شخصی در شیعه به نام محمد ابن مبشر نداریم، محمد ابن میسر ابن عبدالعزیز نخعی داریم که خودش هم از نخع نیست به اصطلاح از موالی نخع است و میسر خودش از اجلاء است این محمد ابن هم ثقه یعنی محمد، محمد ابن میسر هم مورد اعتماد است، بفرمایید
س: اما رجال هم ندارد این محمد ابن میسر،

ج: رجال به نظرم داشته باشد، محمد ابن میسر ابن عبدالعزیز بیارید، آقای خوبی رجال آقای خوبی بیارید به نظرم در کتب رجالی داریم، در احادیث هم داریم،
س: ایشان کتاب رجال می گوید،
س: کتاب رجال دارد؟
ج: ابداً

س: ندارد دیگر این جا اصلاً
ج: اصلاً این با حبیش ابن مبشر از زمین تا آسمان فرق دارند این محمد ابن مبشر کسی است که ابن ابی عمیر متوفای ۲۱۷ از او نقل می کند آن حبیش ابن مبشر متوفای ۲۵۸ است،
س: کلاً یک بار

ج: چهل سال بعد از ابن ابی عمیر است، اصلاً معقول نیست ابن ابی عمیر از او نقل بکند آن ی شخص دیگری نمی دانم چرا اصحاب ما توجه نکردند این اعتماد کردند شاید به یک نسخه مغلوطی که ۱۵۸ بوده اصلاً ربطی به ۱۵۸ ندارد نسخی، مخصوصاً تاریخ بغداد خیلی به دقت می گوید قرئت بخط فلان که ضبط این و حتی ضبط روز و ماه هم کرده حبیش ابن مبشر، تا این جا آنچه که برای ما روشن شد این است که ما شخصی به نام حبیش ابن مبشر داریم که ایشان از فقهاء است و سنی است، حالا یک چیزی در تقریب التهذیب بیارید مال ابن حجر،

س: این عبارت چیز را هم بخوانیم این جا تکمیل بشود، در مورد محمد ابن میسر در قاموس الرجال اول از مرحوم آقای چیز نقل می کند که ایشان گفته
ج: این قدر هم بد عبارت نوشته این جا که آن سرش ناپیدا مثل بقیه جاهایش می خواهید از قاموس بخوانید محمد ابن میسر را بخوانید،
س:

۸: ۲۰: ۱

شماره

س: قاموس

س: بلی قاموس الرجال جلد ۹ صفحه ۶۱۷

ج: من باید گفت این به ملانصر الدین گفت نامه بنویس، گفت من باید همراه نامه هم بروم، حالا پام درد می کند نمی توانم، حالا این را هم آدم باید همراه مرحوم حاج شیخ محمد تقی بیاید تا توضیح بدهد بفرمایید،

س: بلی شماره ۷۳۲۵ قال عنونه الشیخ

ج: قال یعنی قال مرحوم مامقانی ضمیر قال بر می گرده به مامقانی تنقیح

س: بلی عنوانه الشیخ فی الفهرست و النجاشی قائلاً

ج: حالا نجاشی محمد ابن مبشر ندارد حبیش دارد حبیش محمد ابن، یلقب حبیش و الا خود نجاشی مثل آن، اصلاً از سنی ها نوشته بود اخبار السلف آن ربطی به این ندارد خیلی خوب

س: یکش کرده

ج: یکش کرده،

س: ایشان هم مرحوم مامقانی می گوید و مر فی محمد ابن مبش ان الصحیح هذا بعد اقول مرحوم آقای

ج: تستری

س:

۰: ۲۱: ۱

ان المصنف توهم الحذف فی احدهما مع انهما اثنان ذکر الشیخ

ج: ایشان می خواهد بگوید دو نفر اند یکی محمد ابن مبشر یکی محمد ابن میسر دو نفر داریم بفرمایید،

س: آن وقت نه ایشان، این چیز هم باز می رود وسطشان

ج: آن وقت می گوید آن محمد ابن مبشر حبیش همین است همینی است که شیخ نوشته،

س: ذکر الشیخ

ج: یعنی انصافاً کتب رجالی ما در این جا این قدر پرت و پلا نوشتند که آدم واقعاً متحیر می شود پس ما اصولاً محمد ابن مبشر

نداریم یلقب حبیش محمد ابن مبشری که از ما باشد کتاب اخبار السلف نداریم اخبار السلف ربطی به رجال ندارد ما یکدانه محمد

ابن میسر داریم آن محمد ابن میسر ابن خب بعد هم می گوید مرّ در آن جا اشکال کرد که چرا شیخ اسم این را نبرده در این جا

می گوید مرّ اسمش گذشت خب،

س: پس این را چون دو بار گفته و کذا النجاشی بعدش هم می گوید نجاشی این را دوبار گفته،

ج: یک دفعه به عنوان حبیش

س: نه عنون ذلک و لقبه حبیش، هذا و یحتمل اتحاد مع آتی که آتی؟

ج: یعنی محمد ابن میسر باشد،

س: محمد ابن میسر ابن عبدالله

ج: یا عبدالعزیز آن میسر دوتاست،

س: آن یکی

ج: میسر دوتاست نه یکی است، بعضی از نسخ عبدالله است بعض عبدالعزیز است بفرمایید

س: تمام شد عبارت قاموس الرجال این جا تمام شد خب خدایش هم چیزی خاصی نگفته

ج: نه در حبیش هم چیزی نگفته متأسفانه این جا خیلی خلط شده حالا یک عبارتی هم تقریب التهذیب دارد بیارید مال ابن حجر

س: در حبیش؟

ج: حبیش، در حبیش ابن به اصطلاح

س: مبشر

ج: مبشر، عجیب است از سنی ها هم در حبیش نه کسی گفته اسمش محمد است نه کتاب بهش نسبت دادند الا همین ایضاح المکنون و هدیة العارفین،

س: بلی این را هم فرمودید از نجاشی است

ج: این هم ظاهراً از نجاشی گرفته،

س: تقریب ابن حجر منظورتان است؟

ج: تقریب التهذیب مال ابن حجر دیگر، ابن حجر در این، اولاً ابن حجر این کتاب تهذیب الکمال مزی عرض کردم خیلی برایش نوشته شد ابن حجر یک تهذیب التهذیب دارد که مفصل است نمی دانم دوازده است چند، یک مختصری خودش دارد تقریب التهذیب این باز مال ابن حجر است ابن حجر در این تقریبش که این هم باز یکی از مشکلات است یعنی این مطلبی را که ابن حجر نقل کرده نه در خود تهذیب اصل هست نه در تهذیب التهذیب خودش است فقط در تقریب التهذیب آمده

س: این جا می گوید تقریب

ج: حبیش ابن

س: بلی ۱۱۱۷ حبیش ابن مشر ضبطش را می گوید که باء است شین مسقله، ابن احمد ابن محمد الثقفی ابو عبدالله طوسی ثقه فقیه سنی،

ج: سنی این خیلی عجیب است،

س: استاد ذهبی هم تعبیرش همش این بوده می گفت حبیش ابن مبشر فقیه،

ج: اصلاً فقیه معروف،

س:

۱۲: ۲۴

ج: ابدأ بلی نه ایشان اولین کسی که عجیب است ایشان در آن کتاب مفصلش تهذیب التهذیب کلمه سنی ندارد، خود تهذیب الکمال هم سنی ندارد

س: تعبیر سنی رایج بوده؟

ج: نه ابدأ حالا چیز عجیبی است، آن وقت شما رجال مرحوم مامقانی تنقیح را بیارید این چاپ مخصوصاً که اخیر شده یک چیزی را از اتقان المقال، جامع المقال نقل می کند از رجال مامقانی نمی دانم خود مامقانی نقل می کند یا این در هامشش نقل شده،

س: در این نرم افزار نیست چاپ جدید،

ج: خود چیز حبیش را بیارید در تنقیح نقل می کند از جامع المقال یا اتقان المقال که این کلمه سنی را یک توضیحی داده آقای شما یا آن خودت آقای مختاری بیارید آن آخر یکی به بالا مانده تنقیح است نمی دانم جلد ۱۷، ۱۸ نگاه کنید این پشت سرش حبیش توش باشد،

س: تهذیب التهذیب هم سنی دارد حاج آقا

ج: تهذیب التهذیب ندیدم من،

س: سنی دارد

ج: ای،

س: ثقه فقی سنی کذا فی التقریب،

ج: تقریب عرض کردم تقریب دیگر

س: نه ارجاعش تقریب است

ج: جایش تقریب است حبیش را پیدا کردید آقا،

س: حبشی، حبیش هم جلوش

ج: بلی همان جاست عرض کردم در تهذیب،

س: یعنی سنی بودنش هم مشکوک است، یعنی؟

ج: نه اصلاً سنی یعنی چه؟ اصلاً رسم‌شان نیست مثلاً بنویسه الشافعی

س: حبیش ابن مبشر

ج: بعد نگاه کن یا در هامشش یا در متنش اتقان

س: جلد ۱۷

ج: اتقان المقال یا جامع المقال که المراد بسنی، ببینید در متن است،

س: فقلت نسبة التسنن اليه لاكثره الرواية احاديث العامه اين متن است ولو كان هذا الكلام منه مع بنائه على تشييعه و علمه باكثره

الطعن على خلفائه لكان ذلك منه كاشفاً عن جلالته مفيد للمدح الملحق له بالحسان

ج: دیدین من عرض کردم که این‌ها دنبال این بودند که جزو حسان بشود پس معلوم می‌شود می‌خواهد بگوید جناب آقای حبیش

جزو حسان است حالا ثقه نیست حسن است گفتم من توضیح دادم که این‌ها دنبال این بودند،

س: لکن بنائه على تسننه اسقط كلامه عن افاده ما اردناه

ج: یعنی این که گفته سنی است پس حسن نیست اصلاً شیعه نیست که حالا حسن باشد، آقا باید شیعه باشد و ممدوح بشود تا بشود

جزء حسان این از اتقان المقال نقل می‌کند؟

س: این عرض شود حضور مبارک‌تان که، از جایی نقل نمی‌گوید فقد قلت نسبة التسنن اليه از منبعی نقل نمی‌کند حتی خودش

ایشان هم به جای،

ج: در هامشش باز نقل می‌کند از اتقان المقال

س: تقریب التهذیب که ایشان هم نقل کرده که،

ج: همان تقریب التهذیب است فقط

س: فی تقریب التهذیب حبیش ابن مبشر فی تهذیب التهذیب حبیش ابن مبشر، چاپ تاریخ بغداد، نه از کسی نقل نمی‌کند نه خودش

است

ج: من یک اتقان المقال دیدم چون شاید سریع خواندم، چرا این جا دارد و قال فی اتقان المقال، گفتم برایتان در ذهن، خیلی سریع خواندم، همچون حافظه ام خیلی خراب نشده و قال در این حاشیه این دست بالا،
س: سنی را در مقابل اخو می خواسته بگوید
ج: احسنتم این مراد از سنی یعنی اشعری،
س: اشعری در مقابل چون بعدش
ج: چون آن از معتزله بود اهل سنه، این اصلاً ملتفت نشده خیال کرده سنی یعنی مال شیعی، حالا خوب شد باز پسر آورد، این پس اولاً جای نیست این، این چون برادرش از کبار معتزله است آن اعتزال را بدعت می دانستند سنی یعنی اشعری نه این که سنی در مقابل شیعی، حالا بخوانید مال اتقان المقال را
س: و قال فی اتقان المقال صفحه ۷۷۵ فی قسم الحسان
ج: گفته چون گفته سنی از آن ور هم گفته شیعی پس این معلوم می شود جزو حسن است شیعی حسن است،
س: فی قسم الحسان حبیش ابن مبشر اخو جعفر ابن مبشر ابو عبدالله من اصحابنا
ج: من اصحابنا
س: و روی من احادیث العامه فاكثر له کتاب حسن سماه اخبار السلف
ج: کبیر اش را انداخته کتاب کبیر،
س: و فیه من الطعون علی المتقدمین علی امیر المؤمنین
ج: این عبارت نجاشی است،
س: عنه علی ابن حسن ابن موسی الضراد قال حدثنا ابو عبدالله محمد ابن مبشر یلقب حبیش کذا فی النجاشی و یأتی بعنوان محمد ابن مبشر و الظاهر انه لیس المذكور فی التقریب المؤرخ وفاته بمأتین و ثمان و خمسین،
ج: این آن نیست پس این چیز دیگر نقل کرده آن مطلب تسنن را مرحوم خود آقای مامقانی نوشتند اصلاً مراد اولاً
س: سنی یعنی اشعری
ج: اشعری
س: حاج آقا چرا تصریح نکرده
ج: می گویم اصلاً اهل سنت یعنی این،
س: کار بدعت انجام می دهند
ج: اصلاً آن در مقابل بدعت اند اصلاً اصطلاح شان است کان من اهل السنه، در مقابل اهل بدعت،
س:

۴۱: ۲۹: ۱

سنی و بدعی داریم

ج: این آقای دیدم آقای مطهری هم نوشته اصلاً لفظ سنت می گوید در مقابل شیعه نبود، در مقابل بدعت بود راست می گوید ایشان بعدها اصلاً ماها هم می گفتیم عامه، عامی نمی گفتیم سنی، عامی سنی را آن ها در مقابل معتزله می آوردند پس مراد ایشان از تقریب

التهدیب از این عبارت این است که برادر ایشان از کبار معتزله است خود ایشان از اشاعره است خود ایشان که فقیه است اشعری است، برادرش که متکلم است از معتزله است این ربطی به تشیع حسان و مسان این حرف‌های که فرمودند کلاً ندارد، پس بنابراین تا آن جای که ما فهمیدم عبارت نجاشی مفصلاً خلل دارد، اصلاً معلوم نیست چه کتابی است از که؟ آن باید جداگانه بررسی بشود اصلاً آن کتاب اخبار السلف مال که است؟ این اسم را اصلاً در کل کشف الظنون نیامده اصلاً اخبار السلف در کشف الظنون کلاً نیامده این در نسخه از کتاب محمد ابن بحبان آمده حالا ایشان اخباری بوده خلط کرده اسم‌ها را خلط کرده حالا آن سنی‌های که بودند خود دو سه نفر اند سنی اند که مجهول اند اصلاً روشن نیستند که اند؟ آن‌ها یک چیزی جا به جا کرده ما نمی‌دانیم اسم ایشان محمد نیست اسم ایشان حبیش است کتاب اخبار السلف مال ایشان ثابت نیست محمد ابن مبشر که شیخ طوسی هیچ ربطی به ایشان ندارد حبیش ابن مبشر انسان معروفی است سال ۲۵۸ وفاتش است امکان ندارد ابن ابی عمیر از ایشان حدیث نقل بکند احتمال اتحاد با آن نیست علی تقدیری که کتابی باشد به نام اخبار السلف این در طعون خلفاست و هیچ ربطی هم به رجال ندارد محصراً راهی که ما داریم در این کتاب ایضاح المکنون و هدیة العارفین نوشته له کتاب به اصطلاح اخبار السلف فی تراجم الرجال که این هم هیچ ارزش علمی ندارد پس این‌ها معلوم شد که چطور اوهام متعدده‌ای و محمد ابن میسر هم هست شیخ هم اشتباه نوشته، شیخ اشتباه نوشته من فکر می‌کنم شیخ در دو تا مصدر فهرستی محمد ابن میسر دیده هر دو را آورده چون احتمال داده دو نفر باشند، هم در فهرست ابن الولید دیده هم در فهرست ابن بوته دیده، نجاشی مال فهرست ابن الولید کلاً نیآورده مال فهرست ابن بوته را آورده آن‌هم محمد ابن میسر است، شیخ هم محمد ابن میسر است بعد هم نجاشی توضیح داده که این اشتباهات برداشته بشود ایشان محمد ابن میسر ابن عبدالعزیز بیاء الزتی یا زتی به قول بعضی‌ها به اصطلاح النخعی الکوفی اصلاً اوضاعش واضح روشن اصلاً ربطی به آن آقای محمد ابن، به آن حبیش ابن مبشری که زمان امام عسکری بوده این زمان امام موسی ابن جعفر است چه ربطی به زمان امام عسکری دارد آن دو سال وفاتش قبل از شهادت امام عسکری بوده شیخ رحمت الله علیه با این ترتیب می‌خواسته این را نجاشی توضیح بدهد و حق هم با نجاشی است آن قسمتی هم که ایشان راجع به حبیش با نام محمد نوشته آن جا هم ظاهراً آن مصدر ایشان غلط غلط بوده اصلاً واضح هم نیست برای ما چون این چنین چیزی را در کتب اهل سنت به حبیش اصلاً نسبت ندادند اسم محمد هم بر آن ننوشتند پس این یک مجموعه‌ای اوهامی بوده دو تا کتاب در رجال رجال حبیش و بعد رجال محمد و بعد اخبار السلف المتقدمین علی امیرالمؤمنین و خیلی انصافاً اوهام عجیبه و غریبه‌ای در این جا پیدا شده نه ربطی به کتب رجال دارد اصلاً خیلی خلط است خلط این قدر زیاد است که دیگر نفهمیدم کلاً کجایش را بگوییم یک خلط شدیدی شده

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين